

بررسی تقابل‌سازی با پیر در آثار منظوم عرفانی با تأکید بر مثنوی معنوی

فاطمه بیگدلی*

دکتر محمدعلی داوودآبادی**

دکتر محمدرضا اسعد***

چکیده

محوری‌ترین شخصیت ادبیات عرفانی «پیر» است که با عناوین دیگری نیز از قبیل مرشد، مراد، ولی، شیخ، قطب، استاد، مقتدا، دلیل راه، خضر، رند، پیر مغان و... از این شخصیت نام برده شده است. در این مقاله برآن بوده‌ایم تا دربابیم ادبیات منظوم عرفانی و به ویژه مثنوی معنوی تا چه میزانی در شناسایی و معرفی پیر از مقابله و تقابل‌سازی‌های توصیفی بهره برده است؟ دلایل این رویکرد چه بوده است؟ و وجوه و عناصر مقابله‌شده با پیر بیشتر کدامند؟ آثار منظوم عرفانی به ویژه حدیقه‌الحقیقه سنایی، منطق‌الطیر عطار، مثنوی معنوی مولوی، و غزلیات حافظ، پیر را با ویژگی‌های شخصیتی و فردی خاصی که دارد، در مقابل شخصیت‌ها و صفات متفاوتی قرار داده‌اند. در مقاله حاضر تقابل‌سازی‌های دوگانه‌ای که در آثار منظوم عرفانی و با محوریت مثنوی معنوی در باره پیر صورت گرفته است با سه رویکرد شخصیت‌پردازی، استعاره مفهومی و جنبه‌های تعلیمی و با استفاده از موازین ساختارگرایانه بررسی شده است. دستاورد پژوهش حاضر این است که در مثنوی معنوی شخصیت‌ها و صفات متفاوتی با پیر مقابله‌سازی شده است تا سراینده علاوه بر برجسته‌سازی و تأکید بر تاثیرپذیری او تجربه‌های شخصی و طریقتی خویش را به صورت پیام‌های مستقیم و نمادین طریقتی به گوش مخاطبان برساند و راه‌های تمییز پیران راستین از پیران دروغین را برای اهل آن باز گوید و رسالت شاعری و طریقتی اجتماعی خویش را از این راه ادا کند و در عین حال بر غنای ادبی، بدیعی و زیبایی‌شناختی اثر خویش نیز بیفزاید.

واژه‌های کلیدی: پیر، تقابل‌سازی، ساختارگرایی، شخصیت‌پردازی، استعاره مفهومی، ادبیات تعلیمی، شعر عرفانی.

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

مقدمه

در متون ادبی عرفانی شخصیت «پیر» از جایگاه و امتیاز ویژه‌ای برخوردار است، از این رو برای شناخت بیشتر ادبیات عرفانی ضرورت دارد، ابعاد مختلف شخصیت پیر به استناد آثار ادبی شناخته شود و جلوه‌ها و جنبه‌های مختلف ادبی از جمله جنبه‌های زیباشناختی این آثار به استناد حوزه‌های گوناگون عرفانی به ویژه با محوریت موضوعی پیر ارزیابی و تحلیل شود.

توجه به محوریت موضوعی شخصیت پیر در ادبیات منظوم و مثنوی عرفانی شبکه‌ای از تناسب‌ها و تقابل‌ها را در این آثار با محوریت پیر ایجاد کرده است که بررسی آنها، ما را به نظام‌مند بودن ادبیات عرفانی بیش از پیش رهنمون خواهد شد. بدیهی است به جهت گستردگی موضوع، در این پژوهش شبکه تناسب‌ها از حوزه مطالعاتی خارج می‌شود و فقط به تقابل‌سازی‌هایی که درباره پیر صورت گرفته است، بسنده می‌شود. هر چند پژوهندگان به این نکته راه یافته‌اند که در کنه مبانی تعلیمی و زیبایی‌شناختی خلق بسیاری از تناسب‌هایی که درباره پیر در آثار منظوم عرفانی صورت گرفته است، نظام تقابل‌سازی نیز در نظر بوده است.

آفرینش تقابل‌های دوگانه در اشعار عارفانه زبان فارسی نوعی مشابهت کاربردی را به همراه داشته است؛ چندان که از راه بررسی مدل‌های ذهنی، سابقه تاریخی، فرهنگی و ترفندهای زبانی شاعران می‌توان به زوایای فکری، ایدئولوژیک و هنرورانه شاعران عارف راه یافت.

بدیهی است حوزه‌های مفهومی و مضمونی ادبیات عرفانی بسیار گسترده و متنوع است و مضامین اجتماعی، فرهنگی و غنایی فراوانی را شامل می‌شود؛ به همین منظور با توجه به گستردگی تقابل‌های دوگانه در عرصه ادبیات عرفانی، در پژوهش حاضر فقط به بررسی گونه‌ای از تقابل‌های دوگانه پرداخته‌ایم که یکی از ارکان آن «پیر» است تا به این وسیله به لایه‌های پنهان ذهنی و اندیشگی شاعران آثار عرفانی به ویژه مولانا نسبت به موضوع پیر و هم‌چنین رویکردهای هنری و زیباشناختی‌شان بیش از پیش راه یابیم. در پژوهش حاضر، تقابل‌سازی‌های دوگانه را با محوریت پیر در آثار عرفانی با تأکید بر مثنوی معنوی در سه حوزه مطالعاتی شخصیت، استعاره مفهومی و رویکرد تعلیمی طبقه‌بندی و بررسی کرده‌ایم.

تاریخچه مطالعاتی

با عنایت به اینکه مقاله حاضر بر اساس نظریه ساختارگرایی، تقابل‌سازی‌های دوگانه با محوریت پیر را بررسی کرده است، منابعی که درباره ساختارگرایی به رشته تحریر در آمده و به زیور طبع آراسته شده‌اند در زمره منابع مطالعاتی پژوهندگان بوده‌اند؛ از آن جمله است:

«درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» (۱۳۸۳)، نگاشته رابرت اسکولز^۱؛

«بوطیقای ساختارگرا» (۱۳۷۹)، تألیف تزوتان تودوروف^۲؛

«راهنمای نظریه ادبی معاصر» (۱۳۸۴)، تألیف رمان سلدون^۳.

علاوه بر کتاب‌های مذکور مطالعات ارزنده‌ای در قالب مقاله در انطباق نظریه ساختارگرایی با تقابل‌سازی‌های دوگانه در آثار ادبی صورت گرفته است که برخی از آنها دست‌مایه پژوهش حاضر بوده‌اند: محمدمیر عبیدی‌نیا و علی دلایی میلان (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی» دو سطح روساختی و ژرف‌ساختی را بر اساس نقد ساختارگرایی در تقابل‌های دوگانه در حدیقه سنایی ارزیابی کرده‌اند.

سیاوش مرادی و محمدرضا قاری (۱۳۹۶)، در مقاله «تقابل‌های دوگانه در ساختار شعر خاقانی» هنر تقابل‌های دوگانه خاقانی را در خلق تصاویر که موجب قوام محور افقی شعر او شده است، بررسی کرده‌اند.

اسد آشبیرینی (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی تقابل عشق و مرگ در ساختار شعر فروغ فرخزاد» به بررسی تقابلی مفهوم عشق و تصاویر و عواطف مربوط به آن با مفهوم مرگ و تصاویر و عواطف خاص آن در شعر فروغ فرخزاد پرداخته است.

شیرزاد طایفی (۱۳۹۸)، در مقاله «نقد تقابل شخصیت‌ها در مجموعه زمستان، آخر شاهنامه و از این اوستا اخوان ثالث» به نقد تقابل شخصیت‌ها در آثار مهدی اخوان ثالث در دو زمینه محتوایی و ساختاری پرداخته است.

1. Robert Scholes
2. Tzvetan Todorov
3. Raman Seldon

پیمان معمارزاده و حسین آریان (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تقابل شخصیت رند و صوفی در دیوان حافظ شیرازی» از دیدگاه شخصیت‌پردازی به بررسی مقابله‌ای رند و صوفی پرداخته‌اند. بر اساس بررسی‌های انجام شده، می‌توان ادعا کرد که مقاله حاضر در روش، ساختار و تحلیل با هیچ یک از مطالعات انجام‌شده قرابت و همسانی ندارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به روش استقرایی، تحلیلی (تلفیقی) و توصیفی گونه‌های تقابل‌هایی را که با پیر در آثار منظوم عرفانی به ویژه در مثنوی معنوی خلق شده است، در سه محور شخصیت، استعاره مفهومی، و جنبه‌های تعلیمی طبقه‌بندی و ارزیابی کرده است. همچنین با بهره‌مندی از رهیافت‌های ساختارگرا، بررسی تقابل‌های دوگانه مذکور صورت گرفته است.

پرسش‌های تحقیق

۱. مفهوم‌سازی پیر بر اساس تقابل‌سازی‌های دوگانه در آثار منظوم عرفانی و به خصوص مثنوی معنوی چگونه صورت گرفته است؟
۲. تقابل‌سازی‌های دوگانه با محوریت پیر در مثنوی معنوی چه جایگاه و بسامدی دارد؟
۳. عوامل خلق تقابل‌سازی‌های دوگانه با محوریت پیر در آثار منظوم عرفانی به ویژه در مثنوی معنوی کدامند؟
۴. محورهای زیباشناختی تقابل‌سازی‌های دوگانه با محوریت پیر کدامند؟
۵. ساختار ذهنی و جهان‌بینی شاعران عارف و از جمله مولوی بر اساس تقابل‌سازی‌هایی که با پیر خلق کرده‌اند چیست؟

اهداف تحقیق

هدف این جستار، شناسایی و تبیین مفهوم‌سازی پیر بر اساس تقابل‌سازی‌های دوگانه در ادبیات منظوم عرفانی با رویکرد ویژه به مثنوی معنوی با محوریت پیر است. هم‌چنین بررسی لایه‌های پنهان دیدگاه و جهان‌بینی سنایی، عطار، مولوی و حافظ نسبت به موضوع پیر از راه مطالعه تقابل‌های دوگانه با محوریت پیر در آثار این دسته از شاعران مورد نظر بوده است. بررسی زیبایی‌شناختی تقابل‌های دوگانه شاعران ادبیات منظوم عرفانی و از جمله مولوی که بخش قابل توجهی از کارکردهای ذهنی خود را به موضوع پیر اختصاص داده‌اند، تا اسباب شناخت عرفان و راز و رمزهای عرفانی را فراهم کنند، از دیگر اهداف پژوهش حاضر بوده است.

مبانی نظری

در اندیشه ساختارگرایان، تقابل‌های دوگانه نهفته‌های ذاتی زبان دانسته شده است. از آنجا که یکی از راه‌های تعلیم ارائه تقابل است به نظر می‌رسد ادبیات عرفانی بر اساس رویکرد تعلیمی، هنری و باورمندی خویش از این کارکرد زبانی بهره فراوانی برده است. رومن یاکوبسن^۱ (۱۸۹۵ - ۱۹۸۳) معتقد است کودک در وهله نخست تقابل‌ها را می‌آموزد و تقابل‌های دوگانه را اصل محوری کلام می‌داند. در تقابل، «واحد‌های درون یک نظام به صورت جفت-جفت یا متقابل‌های دو تایی کنار هم قرار می‌گیرند و متشکل از وضعیتی هستند که با یکدیگر نوعی رابطه دارند.» (کلیگز، ۱۳۹۴: ۸۲)

باید توجه داشت «تفاوت میان دو واژه سبب نمی‌شود بر اساس شمّ زبانی خود آن دو واژه را، در تقابل با هم قرار دهیم و آن دو واژه باید از جنبه‌های خاص در تقابل با هم قرار داشته باشند.

«الف» و «ب» نمی‌توانند صرفاً با هم متفاوت باشند، بدون آنکه از جنبه‌های خاص با یکدیگر تفاوت کنند.» (هلدکرافت، ۱۳۹۱: ۲۱۶)

1. Roman Jakobson

در تعریف اصطلاح تقابل دوگانه گفته‌اند: «تقابل دوتایی، مفهومی در ساختارگرایی است که از زبان‌شناسی سوسور^۱ و نیز انسان‌شناسی فرهنگی رادکلیف براون^۲ ریشه گرفته است و چگونگی تکوین معنا در یک واژه یا نشانه را با ارجاع به واژه دیگری که جفت متضاد آن است و با آن واژه مانعه‌الجمع است، توضیح می‌دهد. هر یک از دو سوی این تقابل دوتایی فقط در نسبت با سوی دیگر تقابل می‌تواند معنا داشته باشد.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۸: ۹۷)

رابرت اسکولز می‌گوید: «روایت یا در پی انتقال تصویری از یک بافت خاص، یا درصدد ایجاد واکنش خاص در مخاطب می‌باشد.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

ساختارگرایی «هدفش آن است که برای تمام پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله روایات اسطوره‌ای، متون ادبی، و... الگوهای تناسب اجتماعی تبیین عینی فراهم آورد. ساختارگرایی به این پدیده‌ها و شیوه‌های رفتاری به مثابه ساختارهای دلالت‌دار نگاه می‌کند؛ یعنی گروهی از نشانه‌هایی که برای اعضای یک فرهنگ خاص مجموعه‌ای معنایی شکل می‌دهند.» (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۴۲۶)

پژوهندگان این سطور بر این باورند که در ساختار بسیاری از متون منظوم عرفانی (به ویژه مثنوی معنوی) تلاش شده است، پاره‌ای از مضامین عرفانی و از آن جمله شخصیت پیر از راه تقابل‌سازی به خواننده تفهیم شود و واکنش مخاطب را از قبل آن و ترغیب خواننده را به قبول آنچه در نظر داشته‌اند، ایجاد نمایند.

پیر در اصطلاح تصوف و عرفان

پیر در اصطلاح متصوفه کسی است که «تربیت و ریاست گروهی از صوفیان را به عهده دارد و سالک به مدد او به حق می‌رسد، قطب دایره امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و ایصال او به حق است.» (رجایی بخاری، ۱۳۷۰: ۷۸) «پیر را عناوین دیگری نیز هست. نظیر مرشد، مراد، ولی، شیخ، قطب، غوث، استاد، مقتدا، دلیل راه، خضر راه و غیره. از این عنوان‌ها

1. Ferdinand de Saussure
2. Alfred Radcliffe-Brown

واژه‌های پیر، شیخ و مرشد شایع‌ترند. ولی و قطب و غوث را می‌توان القاب خصوصی دانست. ناظر کمال پیران و علو ایشان در عالم تصوف. (فرخزاد، ۱۳۹۲: ۱۴۵) «روی هم رفته پیر به انسان کاملی اطلاق می‌شود که مراحل تصوف را به قدم اخلاص پیموده و به حقایق رسیده باشد تا بتواند دیگران را ارشاد کند و تربیت آنان را به عهده بگیرد.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۳۵۹)

برای پیر در عرفان مراتب و طبقاتی قایل شده‌اند مانند: پیر استاد، پیر خرقة، پیر دلیل، پیر صحبت، پیر توبه، پیر نظر و پیر مقراض. هم‌چنین اصطلاحات دلیل، دلیل راه، خضر راه، خضر وقت که درباره پیشوایان صوفیه گفته‌اند و نوشته‌اند نوعی اطلاق تشبیهی و تمثیلی است. چراکه از نظر صوفیه اینان گم‌شدگان تبه ضلالت را از خطر فنا و نیستی رهایی می‌بخشند و به منزل خیر و سلامت می‌رسانند. علاوه بر این موارد در ادبیات صوفیانه مقام والای پیر را به نوح، لقمان، سلیمان، عیسی مسیح، طیب، ساقی، دایه و غیره نیز مثل زده‌اند.

پیر در عرفان جایگاه ممتازی دارد و اهل طریقت بر این هستند که بدون پیروی از پیر، برخوردار شدن از توفیق سزآمد در سلوک مقدور نیست و مبتدیان بدون ارشاد و نظارت پیر به کمال مطلوب نایل نمی‌شوند. «از نظر ابن عربی انسان کامل که صوفیه آن را به پیر تعبیر می‌کنند مثل اعلای الهی و آیت کبری است. قلب انسان کامل آینه تجلیات ذاتی و اسمائیه است. از نظر مولانا کاملان نایب حق‌اند در روی زمین و سایه و ظلّ اویند. مرآت حق و آینه تمام‌نمای هستی که رابطه‌اش با حق بی‌واسطه است. از انسان کامل با نام‌های گوناگون یاد کرده‌اند؛ بودا او را ارهات می‌نامد و کنفوسیوس کین تسو. آیین‌های یوگا نیز از او با عنوان انسان آزاده نام می‌برند. افلاطون او را فیلسوف می‌خواند و ارسطو انسان بزرگوار و صوفیه قطب و شیخ و پیر می‌نامند و نیچه ابرانسان و از همه بالاتر آن‌که قرآن وی را خلیفه‌الله می‌نامد.» (مونسان، ۱۳۸۹: ۱۴)

«عرفای اسلام سلوک عرفانی را بدون راهنمای مرشدی آگاه خطرناک می‌دانند. به دلیل آنکه سلوک عرفانی یک سیر درونی و معنوی است. از این رو تعیین قوانین تشخیص آسیب‌های آن جز با نظارت یک مرشد آگاه امکان ندارد. از سوی دیگر، سالک در مراحل سلوک با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که رفع آنها با قوانین و دستورات کلی امکان‌پذیر نیست. بنا بر این سالک در

تمام مراحل و لحظه‌های سلوک از راهنمایی مرشد بی‌نیاز نیست.» (یثربی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

پیر برای سالک و مرید می‌توانسته است به منزله‌ استاد و معلم باشد، ولی شأن پیر به‌کلی معکمی و استادی نبوده است. رهرو و سالک طریق الی‌الله گاهی اوقات در معرض وسوسه‌های شیطنی و خطورات نفسانی قرار می‌گیرد و از این مهلکه‌های خطرناک بدون دستگیری‌های پیر، قادر به رهایی نیست. در این راه ناامیدی‌ها، مرارت‌ها و وقفه‌هایی بی‌شمار است که سالک را از ادامه راه باز می‌دارد. در این هنگامه وجود انسان کاملی لازم است تا بتواند با دستگیری‌ها و هدایت‌های خود مرید را به ارائه طی طریق دل‌گرم کند و وقفه‌های به وجود آمده بر سر راه سالک را برداشته، او را بیش از پیش با قدم شوق و امیدواری به ادامه مسیر تهییج نماید. «در امر ارشاد و دستگیری، کامل‌بودن کافی نیست، بلکه شخصیت باید مکمل نیز باشد. ممکن است بسیاری از عرفا خود کامل باشند اما مکمل نباشند. یعنی از حیث باطنی به مدارج عالی‌ عرفان رسیده باشند، اما وجه دستگیری نداشته باشند و یا اصولاً خود به ارشاد و دستگیری تمایلی نشان ندهند.» (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۸) در تصوف، میان شیخ تعلیم و شیخ تربیت تفاوتی قایل شده‌اند و در میان طریقه‌های ایرانی، به خصوص نزد ملامتیان نیشابور، بر جنبه تربیت تأکید می‌ورزیده‌اند و وظیفه کسی که مربی و راهنمای سالک بوده، دورکردن خلق و خوی بد از وی و جایگزین کردن آنها با اخلاق نیکو و پسندیده بوده و عنوان «پیر» نیز بیشتر حاکی از همین جنبه تربیتی بوده است.

تقابل‌سازی با پیر

۱ - **تقابل شخصیت:** تقابل شخصیت، ابزاری است برای انتقال پیام هنرمند به مخاطب. از راه تقابل، امکان برجسته‌سازی شخصیت‌ها بیشتر فراهم می‌شود و تأثیر آن نیز بر مخاطب بیشتر خواهد بود.

معماران ادبیات منظوم عرفانی و به ویژه مولانا برای شخصیت پیر شناسنامه‌ای نگاشته‌اند که واجد بسیاری از ویژگی‌های مثبت است و بخش عمده‌ای از مفاد این شناسنامه مبتنی بر تقابل-

سازی‌های دوگانه است. این شاعران با بهره‌گیری از اصول تعریف ناشده سمبولیسم در آن روزگار و بر پایه روش‌های نمادگرایی به باززایی و معرفی شخصیت پیر پرداخته‌اند. طرفه آنکه پیر به عنوان برجسته‌ترین شخصیت طریقتی در آثار ادبی، مضمونی پرکاربرد به شمار می‌رود، ولی شاعران ادبیات منظوم عرفانی هنروارانه این مضمون پرکاربرد را به عنوان نمادی پرتکرار اما برکنار از تکرارهای مضمونی و اندیشه‌ای و بر بنیاد هنر تقابلی در آثار خویش به وفور مطرح کرده‌اند و با بهره‌گیری از عنصر تقابل‌سازی بر ظرفیت هنری و تحلیلی و اندیشگانی شعر خویش افزوده‌اند. سالک سیرالعباد در راهی باریک و در میان تاریکی پیرمردی (عقل فعال - پیر) لطیف و نورانی می‌بیند با این توصیف:

پیرمردی لطیف و نورانی همچو در کافری مسلمانی
 شرم‌روی و لطیف و آهسته چست و نغز و شگرف و بایسته
 ز منی از زمانه خوش‌روتر کهنی از بهار نو نوتر
 همه دیده درون یک صفتش همه دل هفت عرض شش جهتش
 گشته از نور و صفوت قدمش سایه پشت آینه شکمش
 سر آفاق بود و پای نداشت علت جای بود و جای نداشت

(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۹۵)

شاعران به ویژه با طرح ساختاری روایی، و با ایجاد تمایزها و تضادهایی، تقابل‌هایی را می‌آفرینند که یک جزء آن پیر است و در نتیجه با این سازوکار، تضاد شخصیت‌ها و عناصر مقابله‌ای با پیر را برجسته‌سازی می‌کنند و با چالشی که در ذهن مخاطب می‌آفریند پیر را از میدان تقابل‌ها ظفرمند می‌نمایانند و مخاطب را وادار به پذیرش برتری شخصیت پیر می‌کنند. در این تقابل‌سازی و شخصیت‌پردازی رویکردهای ایدئولوژیک و آرمانی شاعران هم وجه دیگری است که نباید از نظر دور بماند. گفتنی است، زیرساخت بسیاری از تقابل‌ها و تضادها بر پایه تشبیه تفصیلی و مضمور است که بر سطح عاطفی و هنری شخصیت‌پردازی پیر می‌افزاید.

مولوی با آوردن حکایت‌هایی و یا با ارائه اشارت‌هایی با محوریت تقابل سعی داشته است به معرفی شخصیت پیر بپردازد. در یک سوی، پیر به عنوان شخصیتی مثبت، خوب و مظهر نیکی در نظر گرفته شده است و در سوی دیگر شخصیت‌های حقیقی یا انتزاعی و عناصر غیر مادی به عنوان نقطه مقابل پیر و بیشتر برای برجسته‌سازی پیر. مولانا در دفتر اول مثنوی، ضمن تأکید بر لزوم داشتن پیر، با رویکردی تقابل‌سازانه پیر را «تابستان» و «ماه»، و خلقان را «تیر ماه» و «شب» توصیف می‌کند:

گرچه جسم نازکت را زور نیست لیک بی خورشید ما را نور نیست
بر نویس احوال پیر راه‌دان پیر را بگزین و عین راه دان
پیر تابستان است و خلقان تیر ماه خلق مانند شبند و پیر ماه

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۴۵)

در مثنوی معنوی، پیر به عنوان شخصیتی یک‌وجهی و گاه چندوجهی و با ظرفیت‌های متفاوت محور اصلی بسیاری از گفتمان‌ها و توصیفات ادبی است.

نفس چون با شیخ بیند گام تو از بن دندان شود او رام تو
عقل گاهی غالب آید در شکار بر سگ نفست که باشد شیخ یار
نفس از درهاست با صد زور و فن روی شیخ او را زمرد دیده کن
گر تو خواهی ایمنی از ازدها دستش از دامن مکن یکدم رها...

(همان: ۵۰۸)

چنان‌که گفته آمد، بخش عمده‌ای از تقابل‌سازی‌ها به منظور ایجاد مرز بین پیر و سایر شخصیت‌های مثبت و منفی صورت گرفته است؛ در این باره می‌توان گفت شالوده شعر عرفانی به ویژه مثنوی معنوی درباره پیر بر تقابل‌گرایی مبتنی است.

از سوی دیگر، ماهیت پیر نیز مشمول راز و رمزهایی است که گاه آشکارا و با زبان متداول امکان معرفی و تبیین آن برای همگان وجود ندارد. بنا بر این، بیان‌ناپذیری ماهیت و شخصیت

پیر یکی از آن رو است که نامحرمان بسیارند و دیگر آنکه خود موضوع بیان‌پذیر نیست. خود پیر نوعی راز دانسته می‌شده است؛ از این روی، تلاش شده است درباره شخصیت پیر ابهام‌زدایی کنند. البته باید توجه داشت ابهام‌زدایی‌های صورت گرفته درباره پیر با محوریت تقابل‌سازی، بیشتر از نوع هنری یا انتزاعی یا واژگانی و زبانی نبوده است، بلکه بیشتر بر رازگشایی ماهیت و شخصیت پیر دلالت دارند. اصغر دادبه درباره رند حافظ می‌گوید: واژه رند «مثبت‌ترین، مطلوب‌ترین و بنیادی‌ترین اصطلاح در شعر حافظ است و او در آن مفهومی را می‌جوید که درک‌کردنی اما وصف‌ناشدنی است.» یکی از مواردی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، این است که پیر طریقت بر اساس آنچه در آثار ادبی منظوم عرفانی مشاهده می‌شود نوعی همپایگی با وجاهت رند حافظ دارد. یعنی پیر در ادبیات منظوم عرفانی بیشتر به عنوان شخصیتی خیالی با صفات گوناگون توصیف شده است، هم‌چنان‌که رند حافظ واجد چنین ویژگی‌هایی است. بدیهی است از علل عمده توجه مولوی به توصیف و تبیین پیر، وجود ملّعیان دروغین پیری بوده است که می‌توانسته در اسباب عرفانی و استعداد وصال معنوی سالکان خلل ایجاد کند و از سوی دیگر تمییز پیر حقیقی از پیر دروغین امری ساده نبوده است و از راه‌هایی از قبیل عنایت الهی، تقدیر الهی، تجانس مرید با مراد و قانون جاذبه و... امکان‌پذیری آن را اعلام کرده است.

۲- استعاره مفهومی

یکی از وجوه غالب در متون منظوم عرفانی برجسته‌سازی شخصیت پیر با استفاده از استعاره مفهومی است. به بیان دیگر، یکی از کلان‌استعاره‌های مفهومی در آثار منظوم عرفانی (در قالب غزل، قصیده و مثنوی) با محوریت پیر صورت گرفته است؛ تا آنجا که حذف مطالبی که بر این اساس سروده شده‌اند می‌تواند شالوده این آثار را تحت تأثیر قرار دهد و ارزندگی آنها را به شدت بکاهد. در آثار منظوم عرفانی به پیر تا حد زیادی، بر اساس معیارهای معنوی و ماورایی نگریسته می‌شود، به همین نسبت است که برای ادراک شخصیت وجودی پیر اغلب امور مادی و گاه

امور انتزاعی به عنوان جنبه‌های مقایسه‌ای، مقابله‌ای و تباینی با پیر در نظر گرفته شده‌اند. با شناسایی استعاره‌های مفهومی‌ای که شاعران دربارهٔ پیر به کار گرفته‌اند و همپایگی این استعاره‌ها با تقابل‌سازی‌های دوگانه با پیر می‌توان به نقشهٔ راه شاعرانه و اندیشه و هنر کلامی و اعتقادی شاعران راه یافت.

در آثار منظوم عرفانی پیر اغلب در بخش واژه‌های معنوی همپایهٔ عشق، روح، جان، سلوک، خیال، عقل فعال، و... در نظر گرفته شده، از این رو است که شاعران پیوسته در تلاش برای تبیین، تفهیم و شرح و تفسیر او بوده‌اند. زیرا اگر واژه‌ای یا وجهی مادی قلمداد می‌شد، نیازی به این همه تفسیر و توضیح نداشت. «زبان عرفان زبان روشن منطقی نیست که مفاهیم در آن واضح و متمایز باشد، بلکه حاوی مطالبی است که باید به گوش اهل آن برسد و لزوماً هر کسی توانایی زبانی داشته باشد، نمی‌تواند حقیقت آن را درک کند. اینجاست که استعاره رسالت پیام‌رسانی را بر عهده می‌گیرد و تلاش می‌کند تجربه‌های متافیزیک و مفاهیم انتزاعی را به مفاهیمی ملموس و دست‌یافتنی تبدیل کند. این گونه است که گاه شاعر قالب این قواعد را برای بیان اندیشه‌ها و تجربه‌های خود تنگ می‌بیند و از ابزار استعاره بهره می‌گیرد.» (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۳)

قدر مسلم این است که مولانا برآن بوده است تا با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی و تقابل‌سازی‌های دوگانه با پیر، مفهوم پیر را به حوزهٔ عینی و ملموس بکشاند و آن را با ذهن مخاطب الفت بیشتری دهد. بر این اساس، بسیاری از اصطلاحات در مقام هم‌نشینی با پیر جلوه یافته‌اند و بسیاری واژه‌ها در مقام تقابل با آن. در غزل حافظ واژه‌هایی مانند: پیر میکده، مغیچه، پیرمغان، رند، رند خرابات، باده‌فروش، می‌فروش، خضر، و... را می‌توان در بسیاری موارد به عنوان واژه‌های هم‌نشین پیر در نظر گرفت. در مثنوی معنوی نیز بیش از همه «آفتاب»، «خضر»، «شیخ»، «دلیل راه»، هم‌نشین‌های پیراند. به همین نسبت تقابل‌هایی که در مثنوی معنوی صورت گرفته است به تناسب تضادها و مقابله‌هایی است که با این شخصیت‌ها یا عناصر قابل ارائه است.

از سوی دیگر، یکی از دغدغه‌های سالکان و مخاطبان طریقت آگاهی از آداب طریقت و به ویژه آگاهی از صفات پیر است تا بتوانند با ارادتی که نسبت به او می‌یابند، در راه رسیدن به

خدا بکوشند. به همین نسبت مولانا با بهره‌مندی از نظام زبان استعاری پیچیدگی‌های ذهنی و معنوی مربوط به پیر را آسان می‌کند.

در استعاره تلاش می‌شود، یک حوزه مفهومی به کمک حوزه دیگری قابل فهم شود. در استعاره مفهومی با سه حوزه مبدأ یا منبع، مقصد یا هدف، و نگاشت^۱ سروکار داریم. مبدأ مجموعه اطلاعات و دانش‌هایی است که برای شناسایی و فهم مقصد از آنها استفاده می‌شود. «نگاشت مجموعه‌ای نظام‌مند از تناظرهای برقرار شده میان اجزای سازنده قلمرو مبدأ و مقصد است. قلمرو منبع دربرگیرنده مفاهیم حسی و عینی و قلمرو هدف شامل مفاهیم انتزاعی و غیر عینی است. در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی قلمروهای منبع مختلفی با توجه به نوع دیدگاه، پایه‌های تجربی و فرهنگی به کار برده می‌شود.» (صفدری، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

برای مثال، در بسیاری از تقابل‌سازی‌ها پیر، خورشید یا آفتاب دانسته شده است؛ بنا براین وقتی شاعر می‌گوید آفتاب و مقصودش پیر است؛ آفتاب قلمرو مبدأ و پیر قلمرو مقصد خواهد بود که مبتنی بر دیدگاه‌ها و ذهنیت‌هایی است که نسبت به پیر دارد.

آفتابی در دو عالم تافته عالمی اختر از او ره یافته...

تا به پیشان دیده ره را گام گام تا به پایان رفته در در بام بام

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

در اینجا پیر آفتاب است و سالکان طریقت چون اختر که با راهبری و هدایت پیر راه می‌جویند و می‌پویند.

رو ز سایه آفتابی را بیاب دامن شه شمس تبریزی بتاب

(مولوی، ۱۳۶۶: ۲۱)

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون‌ای ای کوکب هدایت

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

1. Mapping

گرچه جسم نازکت را زور نیست لیک بی خورشید ما را نور نیست

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۴۵)

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که مولوی از حوزه‌های مبدأ بسیاری برای مفهوم‌سازی پیر به عنوان حوزه مقصد بهره گرفته است؛ زیرا در بسیاری موارد پیر به عنوان مفهومی انتزاعی و غیر ملموس در نظر گرفته شده است که لازم است با ابزار حوزه‌های مبدأ در جهت تجسم و هویت‌بخشی آن مفهوم‌سازی شود. با عنایت به توجه وافر که در ادبیات عرفانی به موضوع پیر شده است، فراوانی تقابل‌سازی‌های استعاری با بار مثبت و منفی و با محوریت پیر قابل توجه است و بسامد بالایی در این باره به چشم می‌خورد. به همین منظور اغلب پیر را در صف‌آرایی‌های پی‌درپی در مقابل نیروهای اهریمنی قرار می‌دهند:

تو را افراسیاب نفس ناگاه چو بیژن کرد زندانی در این چاه
ولی اکوان دیو آمد به جنگت نهاد او بر سر این راه سنگت
چنان سنگی که مردان جهان را نباشد زور جُنبانیدن آن را
تو را پس رستمی باید در این راه که این سنگ گران بر گیرد از چاه
تو را زین چاهِ ظلمانی برآرد به خلوتگاهِ روحانی درآرد
ز ترکستان پُر مکر طبیعت کند رویت به ایران شریعت
بر کیخسرو روحت دهد راه نهاد جام جمت بر دست آنگاه
که تا زان جام یک یک ذره جاوید به رأی العین می‌بینی چو خورشید
تو را پس رستم این راه پیر است که رخس دولت او را بارگیر است

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

چنان که ملاحظه می‌شود در بیت‌های بالا عطار به زیبایی هر چه تمام‌تر شخصیت‌پردازی خاصی از پیر ارائه می‌دهد و تبیینی از نمادهای نفسانی را در برابر شخصیت پیر می‌آراید. مولوی

در مثنوی معنوی نیز با بهره‌گیری از استعاره مفهومی تقابل‌سازی با پیر را این‌گونه انجام می‌دهد:

پیر را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر
آن رهی که بارها تو رفته‌ای بی قلاوز اندر آن آشفته‌ای
پس رهی را که ندیدی تو هیچ هین مرو تنها ز رهبر سر مپیچ
گر نباشد سایه او بر تو گول پس تو را سرگشته دارد بانگ غول
غولت از ره افکند اندر گزند از تو داهی تر درین ره بس بدند
از نبی بشنو ضلال ره روان که چه‌شان کرد آن بلیس بدروان

(مولوی، ۱۳۶۶: ۳۷۴)

مجموع سخن آنکه، زیباترین، هنری‌ترین، دلنشین‌ترین و ادیبانه‌ترین استعاره‌های مفهومی آنهایی هستند که با تقابل‌های دوگانه پیوند خورده‌اند. باید توجه داشت بخش عمده‌ای از مطالبی که در آثار منظوم عرفانی در باره پیر آورده شده است وجهی تمثیلی دارند، چنان‌که در مثنوی معنوی داستان‌های پادشاه و کنیزک، پیر چنگی، لقمان، ایاز، شبان (در داستان موسی و شبان) خضر، سلیمان و... که بنا به جهاتی، نمودار انسان کامل هستند و ابدال حق خوانده می‌شوند با محوریت تقابل‌سازی و با معیارهای استعاره مفهومی شکل گرفته‌اند.

۳- رویکرد تعلیمی

به واقع آثار منظوم عرفانی و از آن جمله مثنوی معنوی مولوی را می‌توان درسنامه‌هایی دانست که در آنها طرح مباحثی چون آداب شناخت خویشتن و حقیقت با رویکردهای تعلیمی پیوندی ناگسستنی یافته است؛ آن هم با زبانی از سر مهر، زیرا اساس طریقت را محبت دانسته‌اند. بخش عمده‌ای از آموزه‌های ادبیات عرفانی و از آن جمله مثنوی معنوی به راه‌های رهایی از بخل، ریا، حسد، جهل و تقویت بنیه‌های خودشناسی، تزکیه، زهد، فقر و... معطوف است.

رویکرد تعلیمی مولانا سبب شده است درباره بسیاری از موضوعات از ابزارهای شناختی از جمله ارائه تضادها و تقابل‌سازی‌ها استفاده کند. همچنین از آنجا که ماهیت پیر برای بسیاری از مخاطبان نامفهوم بوده است، شاعر بر آن بوده است تا در توصیفات خویش از پیر آن را با ابزارهای مختلف تعلیمی از جمله از راه تضاد و تقابل معرفی کند. از سوی دیگر، از آنجا که ماهیت شخصیت پیر وجهی رازآمیز و سرشار از ابهام است و از منظر عارفان بیکرانگی دارد، شاعر عارف در جست‌وجوی روابط تازه در جهت ابهام‌زدایی و راه‌های شناخت پیر همت گماشته است. حاصل بسیاری از حکایت‌ها، گفته‌ها و سروده‌های مولانا در مثنوی معنوی درباره پیر تلاش برای رفع ابهام درباره شخصیت پیر و ویژگی‌های او بوده است. بدیهی است ابهام درباره پیر وجهی واژگانی نداشته است تا تعبیر، تفسیر و تحلیل واژگانی برای ابهام‌زدایی آن ضرورتی یابد.

آنچه درباره پیر در مثنوی معنوی آمده است بیشتر ناظر است بر تقابل‌های دوگانه. در سطح روساختی، ترکیب واژه‌ها و تناسب ابیات بر تقابل‌های دوگانه استوار است و در سطح ژرف‌ساختی در بسیاری از جاهایی که از پیر سخن به میان آمده تقابل‌های دوگانه مضمونی با هدف تعلیمی قابل مشاهده است. این وجوه روساختی و ژرف‌ساختی در آثار عرفانی منظوم ایران‌زمین فراز و فرودهایی دارد؛ چنان‌که در مثنوی حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی بیشتر در ضمن داستان‌ها و حکایت‌ها این تقابل‌ها صورت گرفته است، ولی در غزل حافظ ساختاری طبقه‌بندی شده مبتنی بر تقابل‌های دوگانه در سطح ابیات جاری است.

نگارندگان این مقاله بر این باورند که جنبه‌های تعلیمی آثار عرفانی بیشتر بر تقابل‌های دوگانه استوار است؛ به ویژه در ژرف‌ساخت بسیاری از تقابل‌سازی‌هایی که در مثنوی معنوی درباره پیر صورت گرفته است، می‌بینیم که مولانا اغلب ابتدا مظاهری از کج‌روی‌ها، بدی‌ها، زشتی‌ها، تاریکی‌ها و پلیدی‌ها را ذکر می‌کند، سپس به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با آوردن دلیل راه، پیر، مرشد، خضر، و غیره و با توصیفات مربوط به آنها تقابل‌آفرینی می‌کند.

پیش از مولانا، سنایی در بسیاری از حکایت‌های خود در یک سوی پیر را و در سوی دیگر مرید، پسر، کودک را می‌نشانند تا از این راه، آموزه‌های خود را به مخاطب القا کند: حکایت

شبللی و جنید (مرید / مراد)، حکایت سنایی و پیرش (مراد / مرید)، حکایت اسکندر و استادش (مرید / مراد)، حکایت مرید و پیر وی (مرید / مراد). در این حکایت‌ها، مرید شخصیت ناآگاه و ناکارآزموده‌ای است که پیر به عنوان شخصیتی کارآزموده و آگاه سعی دارد او را تنبّه بخشد و به آگاهی برساند:

رادمردی حکیم پیش پسر داد چندین هزار بدره زر
 پسرش چون بدید بذل پدر تر زبان شد به عیب و عدل پدر
 گفت بابا نصیبه من کو گفتش‌ای پور در خزانه هو
 قسم تو بی وصی و بی‌انباز من به حق دادم او دهد به تو باز

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۵)

با وجود آنکه جایگاه و پایگاه مقام پیر در نزد مولوی چنان بالاست که چندان نیازی به تحلیل و تبیین آن ندیده است، ولی پیداست موضوع پیران دروغین که از قرن هفتم در آثار عرفانی مطرح بوده است یکی از دغدغه‌های اصلی وی نیز بوده است؛ از این رو مولانا سعی دارد با شرح و تحلیل پیر و جایگاهش، آن هم با محوریت تقابل‌سازی پیران حقیقی را از پیران دروغین متمایز سازد. مولانا در بسیاری از بیت‌هایی که درباره پیران و سالکان سروده است، پیران دروغین را فرصت‌طلبانی می‌داند که سالک باید از افتادن در دام آنها حذر کند.

اقتضائات اجتماعی و فرهنگی زمانه ایجاب می‌کرده است که شاعران به تمییز اهلان از ناهلان بپردازند. نگارندگان بر این باورند که توجه شاعران به ضرورت شناسایی و بازنمایی شخصیت پیر، موجب پدیدآمدن جریان پیرشناسی در بره‌های از تاریخ فرهنگ و ادب ایرانی شده است و شاعرانی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ معماران ادبیات منظوم عرفانی با رویکرد تعلیمی این جریان را رقم زده‌اند. شاعران بزرگ مکتب عرفانی به قدری سنجیده، اندیشمندانه و هنرمندانه درباره پیر سخن گفته‌اند که هر مخاطبی را در فهم و پذیرش سخنانشان با خود همراه می‌کنند و مخاطب را و می‌دارند تا به تفاهمی بی چون و چرا درباره آنچه گفته‌اند برسند.

هر دل که ز خویشتن فنا گردد شایسته قرب پادشا گردد
گر می‌خواهی که جان بیگانه با این همه کار آشنا گردد
در سایهٔ پیر شو که نابینا آن اولی‌تر که با عصا گردد
ور این نکنی که گفت عطارت هر رنج که می‌بری هبا گردد

(عطار، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

پیر ره کبریت احمر آمده سینهٔ او بحر اخضر آمده
نور ظاهر گشت و ظلمت می‌گریخت عشق آمد عقل و حشمت می‌گریخت

(عطار، ۱۳۸۳: ۶۲)

عطار در بخشی از آموزه‌های خویش سالک را در مسیر طریقت با هفت‌خانی رودرروی می‌بیند که درنوردیدن آنها گذار از نفس سرکش و خواهش‌های نفسانی است و نجات سالک جز با دستگیری رستمی (پیر) که بتواند موانع را از پیش روی سالک بردارد و او را به سر منزل مقصود برساند ممکن نیست. در بینش تعلیمی مولانا نیز سالک باید تسلیم بی‌چون و چرای اوامر و نواهی پیر باشد. زیرا سالک «چون دست در دامن چنین پیر کامل زند، باید که اختیار خود را در اختیار پیر محو گرداند، و در حکم پیر «کالمیت فی ید الغسال» باشد، و به امر پیر، علی‌الدوام متوجه حق باشد.» (لاهیجی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

از این رو در تقابل‌سازی حتی موسی را به عنوان وجهی تقابلی برای پیر (خضر) قلمداد می‌کند:

چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضری بی نفاق تا نگوید خضر رو هَذَا فراق
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن گرچه طفلی را کشد تو مو مکن

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۴۷)

باید توجه داشت که در قرن‌های هفتم و هشتم فرهنگ دروغ، ریا و تزویر و به تبع آن بهره‌گیری از ساده‌اندیشی و ساده‌لوحی مردم رواج گسترده یافته بود، بنا براین و با توجه به افزونی رویکردهای تعلیمی شاعران، می‌توان مدعی شد، در حقیقت تلاش این دسته از شاعران بر این معطوف بوده است که از سرعت پیشرفت اسباب دروغ و تزویر در طریقت بکاهند و حساسیت مردم را برانگیزند و در اصلاح امور طریقتی بکوشند.

به هر حال جنبه‌های مریدپروری و تبلیغات طریقت در ضمن این رویکرد به پیر نیز در نظر بوده است. القابی که به پیر داده شده است قطب، خضر، مرآت، مرشد، جام جهان‌نما، اکسیر اعظم، آفتاب، جام جم، نایب حق و علاوه بر اینها در ادبیات عرفانی پیر دیر، پیر خانقاه، پیر میخانه، پیر خرابات و... بوده است. پیر، در نظر غالب اهل طریقت «کلید باب نجات، سایه حق، تجلی‌گاه اسما و صفات الهی، آینه حقیقت، آگاه از اسرار و رموز هستی، نایب حق، جاسوس دل‌ها، و قادر بر تصرف در عالم به شمار می‌آید. او، با عنایت به حق، به فنای اوصاف و افعال و ذات خود پرداخته است. و آینه وجودش، منعکس‌کننده انوار الهی و روشن‌کننده مسیر سلوک سالکان الی‌الله است.» (حیدری نوری و سجادی، ۱۳۹۴: ۴۸)

با بررسی تقابل‌های صورت‌گرفته با پیر در ادبیات عرفانی و به ویژه مثنوی معنوی، بسیاری از ارزش‌گذاری‌های فرهنگی دوره‌های گذشته نیز بر ما آشکار می‌شود. «از دیرباز و از دوره باستان تا به حال نور در برابر تاریکی قرار دارد و بر آن رجحان داده شده است. چنان‌که یکی از ارکان این تقابل پیوسته در حکم مرکز عمل می‌کند، یعنی به قول پسا‌ساختارگرایان ممتاز تلقی می‌شود. برخی از ارکان تقابل‌های دوگانه ممتاز تلقی شده‌اند: خوبی، حقیقت، مردانگی، خلوص، سفیدی و... در برخی دیگر ممکن است گاهی در مرکز و گاهی در حاشیه باشند.» (ویلیم برتنز، ۱۳۸۲: ۱۶۹)

مولانا در بخش‌های مختلف مثنوی خویش، سالک را سایه‌ای از پیر دانسته است که وجود و حرکاتش تابع نور وجودی پیر است و به کمک و همراهی پیر است که می‌تواند به نور حقیقت راه یابد:

پیر باشد نردبان آسمان تیر پیران از که گردد از کمان

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۲۴۴)

سایه یزدان چو باشد دایه‌اش وارهاند از خیال و سایه‌اش

کیف مدالظل نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست

روز سایه آفتابی را بیاب دامن شه شمس تبریزی بتاب

(همان، ۲۱)

باید در نظر داشت میان آفرینش تقابل‌های دوگانه با محوریت پیر و تجربه شخصی و مستقیم سراینده ارتباط مستقیمی وجود داشته است. هم‌چنین شرایط فرهنگی، اجتماعی و دانش‌زبانی شاعران و به ویژه مولانا تأثیر مستقیمی بر آفرینش تقابل‌های دوگانه با محوریت پیر داشته است. کوتاه سخن اینکه، مولوی در بستر داستان از زوایای مختلف به تبیین، معرفی و تعلیم شناخت پیر در ابعاد گوناگون فرهنگی اجتماعی و ایدئولوژیک همت گماشته است.

نتیجه

در آثار منظوم عرفانی و به خصوص مثنوی معنوی، پیر به عنوان شاخص‌ترین شخصیت عرفانی، با ظرفیت‌های متفاوت محور اصلی بسیاری از گفت‌وگوها و توصیفات ادبی است. در گنه مبانی تعلیمی و زیبایی‌شناختی آثار عرفانی، و علاوه بر خلق بسیاری از تناسب‌هایی که درباره پیر صورت گرفته است، نظام تقابل‌سازی و فراوانی آن به ویژه بر بنیاد ساختارگرایی از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در مثنوی معنوی مولوی همچون برخی دیگر از آثار منظوم عرفانی تلاش شده است، ابعاد متفاوتی از شخصیت پیر با محوریت زیبایی‌شناختی به ویژه از راه استعاره مفهومی و همین‌طور با محوریت شخصیت‌پردازی و رویکرد تعلیمی شناسانده شود. بر اساس یافته‌های این مقاله، این همه بیشتر حاصل تقابل‌سازی‌هایی است که به ویژه مولوی درباره پیر خلق کرده است. در اغلب تقابل‌سازی‌هایی که مولانا با پیر ارائه داده

است، پیر در صف‌آرایی‌های پی‌درپی، در مقابل نیروهای اهریمنی و نفسانی قرار داده می‌شود. در حقیقت مولانا از این راه رسالت عرفانی و اجتماعی خویش را ایفا کرده است تا مخاطبانش از دام ناهلان در امان باشند. هم‌چنین هدف از این تقابل‌سازی‌ها در این اثر، ضمن ارائه اندیشه‌های عرفانی و طریقتی با زبانی آراسته به هنرهای بدیعی و بهره‌گیری از روش‌های زیبایی‌شناختی، این بوده است که پیران راستین را ارج نهد و ارادت خویشان و لزوم ارادت سالک را نسبت به پیر تصریح نماید. در این زمینه شاعر کوشیده است از راه تقابل‌سازی‌های دوگانه درباره پیر، به رازگشایی مفهوم پیر بپردازد و مفهوم پیر را به حوزه عینی‌تر و ملموس‌تر بکشاند و ضمن ابهام‌زدایی درباره پیر، موضوعات و مباحث مرتبط با پیر و طریقت را با ذهن مخاطبان الفت بیشتری دهد.

منابع و مآخذ

- ۱ - آبشیرینی، اسد. «بررسی تقابل عشق و مرگ در ساختار شعر فروغ فرخزاد». فصلنامه شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۹، شماره ۲، صص ۲۴ - ۱، تابستان ۱۳۹۶.
- ۲ - اسکولز، رابرت. درآمدی بر ساختار گرای در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۳ - ایبرمز، ام. اچ. فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: نشر رهنما، ۱۳۸۷.
- ۴ - بهنام، مینا. «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس». فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۱۴ - ۹۱، ۱۳۸۹.
- ۵ - پاینده، حسین. داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن). ج ۳. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰.
- ۶ - تودوروف، تزوتان. بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹.
- ۷ - حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. تهران: نشر هنرهای گویا، ۱۳۷۹.
- ۸ - حیدری‌نوری، رضا؛ سجادی، سید محمدعلی. «سیمای پیر در سلوک عارفانه عطار و مولوی». فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۳، صص ۶۲ - ۳۷، ۱۳۹۴.
- ۹ - زمانی، کریم. شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵.
- ۱۰ - سلدن، رامان. راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- ۱۱ - سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. حدیقه‌الحقیقه، تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- ۱۲ - _____ مثنوی‌های حکیم سنایی: شرح سیرالعباد الی المعاد مجدود بن آدم سنایی. تصحیح و مقدمه از محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بی‌جا، ۱۳۴۸.
- ۱۳ - شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. با چراغ و آینه. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۱۴ - _____ و ستاخیز کلمات. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- ۱۵ - صفدری، زهره. «استعاره مفهومی نفس در مثنوی معنوی». فصلنامه اورمزد، شماره ۳۸، صص ۱۵۰ - ۱۲۸، ۱۳۹۸.
- ۱۶ - طایفی، شیرزاد. «نقد تقابل شخصیت‌ها در مجموعه زمستان، آخر شاهنامه، و از این اوستا اخوان ثالث». فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی دهخدا، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۲۰۰ - ۱۹۱، تابستان ۱۳۹۸.

- ۱۷ - عبیدی‌نیا، محمدا میر؛ دلایی‌میلان، علی. «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳، صص ۴۲ - ۲۵، تابستان ۱۳۸۸.
- ۱۸ - عطارنیشابوری، فریدالدین. **الهی‌نامه**. به کوشش محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- ۱۹ - _____ **دیوان عطار**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰.
- ۲۰ - _____ **مصیبت‌نامه**، تصحیح و مقدمه تیمور برهان لیمودهی. تهران: انتشارات سنایی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۲۱ - فرخزاد، ملک محمد؛ نسیم اکبر بالایی. «بررسی سیمای پیر در ادبیات عرفانی با تکیه بر مثنوی مولوی»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۵۹ - ۱۴۳، ۱۳۹۲.
- ۲۲ - گلکز، مری. **درسنامه نظریه ادبی**. ترجمه جلال سخنور - الاله دهنوی و سعید سبزیان. تهران: نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- ۲۳ - گوهرین، سید صادق. **شرح اصطلاحات تصوف**. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۸.
- ۲۴ - لاهیجی، شمس‌الدین محمد. **شرح گلشن راز**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: انتشارات زوار، چاپ دهم، ۱۳۹۱.
- ۲۵ - مرادی، سیاوش؛ قاری، محمدرضا. «تقابل‌های دوگانه در ساختار شعر خاقانی شروانی». فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۱، صص ۸۶ - ۵۵، بهار ۱۳۹۶.
- ۲۶ - معمارزاده، پیمان؛ آریان، حسین. «تقابل شخصیت رند و صوفی در دیوان حافظ شیرازی». فصلنامه مطالعات ادیان، عرفان و فلسفه، دوره ۱، شماره ۲ / ۲، صص ۹۰ - ۷۵، تابستان ۱۳۹۵.
- ۲۷ - مولوی، جلال‌الدین محمد. **مثنوی معنوی**، به سعی و اهتمام رینولد البین نیکلسون. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۶۶.
- ۲۸ - ویلم برتنز، یوهانس. **نظریه ادبی**. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: انتشارات آهنگ دیگر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۲۹ - هلدکرافت، دیوید. **سوسور** (نشانه‌ها، نظام، و اختیاری‌بودن)، ترجمه سپیده عبدالکریمی. تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۳۰ - یشربی، سید یحیی. عرفان نظری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

A study of confrontation with the old in the works of mystical poetry with emphasis on the spiritual Masnavi

Fatemeh Bigdeli¹, MohammadAli Davoodabadi Ph.D.², Mohammad Reza Asad³

Abstract

The most central character of mystical literature is "Pir", who has been mentioned by other titles such as Morshed, Morad, Vali, Sheikh, Ghotb, Ostad, Moghtada, Dalil Rah, Khezr, Rend, Pir Moghan, etc. In this article, we have sought to find out to what extent the literature of mystical poetry has used descriptive confrontations in identifying and introducing the old? And what are the aspects and elements most confronted with old age? The works of mysticism, especially Hadiqah al-Haqiqah Sanai, Mantiq al-Tair Attar, the spiritual Masnavi of Rumi, and the lyric poems of Hafez, have placed the old man with different personal and personal characteristics in front of different personalities and attributes. In the present article, the dual confrontations that have taken place in the works of mystical poems about the old with three approaches of characterization, conceptual metaphor and educational aspects and using structuralist criteria have been investigated. The achievement of the present study is that the mentioned poets have confronted different personalities and traits with the old man, in addition to highlighting and emphasizing his influence, to convey their personal and methodical experiences to the audience in the form of direct and symbolic messages. And tell the pure ways of the true elders from the false elders to its people, and fulfill their poetic mission and social method in this way, and at the same time add to the literary, original and aesthetic richness of their works .

Keywords: old, confrontation, structuralism, characterization, conceptual metaphor, educational literature, mystical poetry

1. PhD student in Persian language and literature, Arak, Islamic Azad University, Arak. Iran .

Email: Nasim.shomal222@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak, Islamic Azad University, Arak. Iran (Responsible author)

Email: m-davoodabadi@iau-arak.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak, Islamic Azad University, Arak. Iran

Email: m-asad. @iau-arak.ac.ir